بچه های آسمان

طرح درس کودک و نوجوان

ویژه محرم و صفر



واحد کودک و نوجوان

موسسه نسیم وصال

طرح

درسهای

کودک

محرم ۹۰



درس اول

آغاز کار:

به نام خدا بسم الله[1] مشکل‌گشا بسم الله
ما فرزند اسلامیم گفتار ما بسم الله
داریم بر لب خود در هر کجا بسم الله
ورد زبان ما هست وقت غذا بسم الله
ما را بود نگه‌دار از هر بلا بسم الله

سلام فرشته‌های من، حالتون خوبه؟ خسته نباشید. اسم‌هاتون را یکی یکی برای من می‌گید؟

سلام چه خوب و زیباست غنچه‌ی روی لبهاست[2]
به هر کسی می‌رسیم کلام اول ماست

داستان:

بسم الله الرحمن الرحیم

یکی بود یکی نبود غیر از خدای خوب و مهربون هیچ کس نبود. گنجشکی که لانه‌اش خراب شده بود روزی به خدا گفت: «لانه‌ی کوچکی داشتم، در آن‌جا می‌خوابیدم و استراحت می‌کردم. تو طوفان را فرستادی و خانه‌ام را خراب کردی.»

خدا گفت: «ماری در راه لانه‌ات بود و تو خواب بودی. به باد گفتم لانه‌ات را خراب کند تا جانت سالم بماند.»

گنجشک حرف خدا را باور نکرد. تا نگاهش به ماری افتاد که از درخت پایین می‌رفت. آن‌گاه خدا را شکر کرد که اگر لانه ندارد، جان دارد.

بچه‌های عزیز خیلی چیزهایی را که ما آرزو می‌کنیم، اما نداریم همین طور است. باید آنچه را نداریم از خدا بخواهیم و هیچ‌گاه ناامید نشویم و دست از تلاش و دعا برنداریم، و بدانیم اگر چیزی را خواستیم اما خدا به

---

[1]. بسم الله را از بچه‌ها بخواهیم بلند تکرار کنند.

[2]. شعر سلام را روی تخته بنویسید تا بچه ها حفظ کنند.

ما نداد، یا بلای جان ما بوده است همان طور که مار بلای جان گنجشک بود و یا آن که بهتر از آن را دیر یا زود خدا به ما خواهد داد.

بازی:

قشنگهای من حالا موافقید با هم یک بازی کنیم[1]:

بچه‌ها همه یک دایره درست کنید و دست همو بگیرید، حالا با هم شعر عمو زنجیرباف را می‌خوانیم.

عمو زنجیرباف! بله — زنجیر منو بافتی؟ بله — پشت کوه انداختی؟ بله

بابا اومده — چی چی آورده؟ — سوره‌ی توحید

با صدای چی؟ — حالا همه سوره‌ی توحید را بلند بخوانیم.[2]

فرشته‌های من حالا همه سر جاهاتون بنشینید.

بچه‌های گلم همه ما یک شناسنامه داریم که اسم خودمان و اسم پدر و مادر و تاریخ تولد و چیزهای دیگری در آن نوشته شده است می‌دونید خدای بزرگ و مهربون هم یک شناسنامه داره؟ کی می‌دونه شناسنامه‌ی خدا کجاست؟

آفرین سوره‌ی توحید شناسنامه‌ی خدای مهربونه، موافقید یکبار دیگر شناسنامه‌ی خدا را باهم بخونیم؟[3]

بسم الله الرحمن الرحیم (به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان) قُل هو الله اَحد (بگو خدا یکی است) الله الصَّمد (خدا بی نیاز است) لم یلد و لم یولد (خداوند پدر و مادر و همسر و فرزند ندارد)و لم یکن لّه کُفواً اَحد (و خداوند مثل و مانندی ندارد)

شعر:

خب حالا این شعری که براتون می‌خوانم را تکرار کنید، آماده‌اید؟

بگو خدا بی‌همتاست — او خالق انسانهاست
خدا که چاره سازه — از همه بی‌نیازه
نه بچه داره خدا — نه مامان و نه بابا
حالا بگو تو دنیا — هست آخه مثل خدا
صد آفرین مرحبا — شبیه نداره خدا
از همه مهربون‌تر — از پدر و از مادر
در همه حال، هر کجا — بکن تو شکر خدا

---

[1]. مربی هم دست بچه ها را بگیره و شعر را با آنها بخواند.

۲. دو بار عمو زنجیرباف اجرا شود.

۳. هر آیه‌ای که بچه‌ها خواندند بلافاصله ترجمه‌ی آن گفته شود.

نقاشی:

دو تا از دخترای گلم بیاید پای تخته، حالا یکی چشم دیگری رو بگیره تا نتونه چیزی را ببیند بعد این دخترم که چشمش بسته است با کمک و راهنمایی دوستش یک گل قشنگ بکشه.[1]

بچه‌های گلم ، وقتی یک گل به دست شما دادند چه کار می‌کنید؟ آفرین آنرا بو می‌کنید.

خب کسی می‌تونه با چشمهایش بوی گل را ببینه؟ احسنت بو که دیدنی نیست، فهمیدنی و احساس کردنی است.

خوشگلای من خدای مهربون هم مثل بوی گل است یعنی ما نمی‌توانیم خدا را با چشم خود ببینیم اما می-توانیم او را احساس کنیم.

حالا می‌خواهید ۳ تا راه به شما نشان دهم تا بتوانید خدا را بهتر درک کنید؟

اگر موافقید یک صلوات خیلی بلند بفرستید.

من این ۳ راه را به صورت نامنظم روی تخته می‌نویسم هر کسی زودتر حدس بزنه امتیاز می‌گیره.

پیامبر (ص)، خواندن، دنیای بزرگ و زیبا، خواندن، دیدن، امامان (ع)، قرآن، سخنان

۱- خواندن قرآن چون خدا خودش را توی قرآن معرفی می‌کند.

۲- خواندن سخنان پیامبر (ص) و امامان (ع) چون پیامبر و امامان از طرف خدا آمدند تا خدا را به ما معرفی کنند.

۳- دیدن دنیای بزرگ و زیبایی که خدا آفریده.

اگر آماده‌اید یک شعر دیگه با هم بخوانیم:[2]

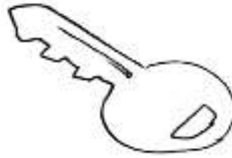
رفتم کنار دریا — گفتم بگو خدا کیست
دریا به گوش من گفت — مثل خدا کسی نیست
او آفریدگار — کوه و درخت و دریاست
دانا و پاک و زیبا — بخشنده و تواناست
بابای بچه‌ها نیست — اما برای آنها
هم آفریده مادر — هم آفریده بابا

حدیث:

بچه‌های گلم من می‌خواهم یک نقاشی بکشم دقیق نگاه کنید.[1]

۱.بعد از اتمام کار بچه ها مربی یک گل زیبا بکشد.

[2] مربی از بچه ها بخواهد که هر مصراع را بعد از او تکرارکنند.



این چیه ؟ بله کلیده کارش چیه؟ باز کردن قفل درها.

عزیزای من پیامبر (ص) فرمودند: بسم الله الرحمن الرحیم مفتاحُ کُلَّ کِتابٍ یعنی بسم الله کلید هر نوشته ایه.

پس فرشته‌های من ما هم برای اینکه مشکل کارهامون حل بشه و کارهامون یک نتیجه‌ی خوبی داشته باشه باید اول هر کاری از کلید(بسم الله الرحمن الرحیم) استفاده کنیم.

تکلیف فردا:

۱– امشب یادتون باشد که قبل از خوردن شام (بسم الله الرحمن الرحیم) بگویید.

۲– با مقوا یا کاغذی که در منزل دارید کعبه را بسازید و رنگ‌آمیزی کنید.

دعای پایان درس:

دستامونو می‌بریم بالا — با هم دیگه می‌کنیم دعا

عمر زیاد بده خدا — هم به مامان هم به بابا

خدا ما ها رو دوست داره — دعامونو قبول داریم

چشم می‌دوزیم به آسمون — می‌گیم خدای مهربون

غصه رو از ما بردار — رهبر ما نگه دار

۱. همان ابتدا به بچه‌ها نگویید می‌خواهم یک حدیث بگویم بلکه اول نقاشی بکشید.

درس دوم

آغاز کار:

به نام خدا بسم الله　　مشکل‌گشا بسم الله
ما فرزند اسلامیم　　گفتار ما بسم الله
داریم بر لب خود　　در هر کجا بسم الله
ورد زبان ما هست　　وقت غذا بسم الله
ما را بود نگه‌دار　　از هر بلا بسم الله

سلام:

سلام چه خوب و زیباست　　غنچه‌ی روی لبهاست
به هر کسی می‌رسیم　　کلام اول ماست

مرور درس گذشته:

بچه‌های گلم! یادتون هست جلسه‌ی قبل در مورد خدای مهربون صحبت کردیم خدایی که همه جا هست اما دیده نمی‌شه بعد گفتیم برای اینکه خدای مهربون را بیشتر احساس کنیم ۳ راه وجود داره شما بگید آن راهها چی بود؟

مرحبا خواندن قرآن، خواندن سخنان پیامبر (ص) و امامان (ع) و تماشای جهان زیبا و پر از نعمت. حالا الآن می‌خوام یک داستان در مورد ۲ تا از امامان مهربون تعریف کنم تا به وسیله‌ی این امامان، خدا را بهتر بشناسیم. موافقید؟

داستان:

بسم الله الرحمن الرحیم.

امام حسن و امام حسین (ع) کوچک بودند. یک روز در آن جایی که مردم وضو می‌گرفتند و به مسجد می‌آمدند، پیر مردی را دیدند که مشغول وضو گرفتن است. اما وضویی که می‌گیرد اشتباه است. امام حسن و امام حسین وظیفه‌ی خود می‌دانستند که پیر مرد را به اشتباهش آگاه کنند، اما فکر کردند که او مردی سالمند است و از اینکه دو کودک خردسال از او ایراد بگیرند، خجالت می‌کشد و ناراحت می-

شود. پس با خودشان قرار گذاشتند که با هم، سرِ وضو گرفتن بحث کنند و از پیرمرد بخواهند که بین آنها قضاوت کند و به این وسیله وضو گرفتن درست را به او بیاموزند. پس در حالیکه آستین‌ها را بالا زده بودند و از یکدیگر ایراد می‌گرفتند به پیرمرد نزدیک شدند و گفتند: پدر جان ما در کار وضو با هم اختلاف داریم. از شما خواهش می‌کنیم وضو گرفتن ما را نگاه کنید و ببینید کدام بهتر است؟ پیرمرد هم قبول کرد. امام حسن و امام حسین هر کدام جداگانه وضوی درستی گرفتند و از پیرمرد پرسیدند: نظر شما چیست؟ پیرمرد موضوع را فهمید و اشک در چشمهایش جمع شد و گفت: وضوی هر دوی شما صحیح است و وضوی من اشتباه بود که حالا از شما یاد گرفتم. جان من فدای شما باد که چه قشنگ به من یاد دادید.

بچه‌های گلم از این داستان چه نتیجه‌ای گرفتید؟

بارک الله

۱- اشتباهات و کارهای بد دیگران را به طور غیر مستقیم به آنها بگوییم تا ناراحت نشوند.

۲- به بزرگتر از خود احترام بگذاریم و بی‌ادبی نکنیم.

مثلا اگر یک وقت خواهرمان یا دوستمان، موهاش از روسریش بیرون آمده بود، برای اینکه متوجه بشه باید موهای خودمان کاملا زیر مقنعه باشه بعد دستمان را به مقنعه ببریم تا مثلا موهامونو زیر بزنیم (الکی) چند بار که جلوی او این کار را انجام دهیم او متوجه‌ی اشتباهش می‌شه.[1]

پس عزیزای من! امام حسن و امام حسین کار خوب و شایسته‌ای انجام دادند و بدون ناراحت کردن پیرمرد وضوی درست را به او یاد دادند حالا کی می‌دونه به کار خوب توی قرآن چی می‌گن؟ هر کسی زودتر گفت امتیاز می‌گیرد؟

احسنت، مرحبا به کار خوب می‌گن: عمل صالح

قرآن:

قشنگهای من یک سوره از قرآن را که کلمه‌ی «عمل صالح » در آن آمده را با لب و بدون صدا می‌خوانم شما بگید این سوره نامش چیه؟ هر کی زودتر گفت امتیاز داره آماده‌اید؟ پس یک صلوات بلند بفرستید.

بسم الله الرحمن الرحیم[2] (به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان) و العصر (قسم به زمان) إنّ الانسانَ لفی خُسرٍ[1] (به درستی که انسان در زیان است) الاّ الذین ءآمنوا و عَمِلوا الصّالحات (همه در زیان و ضررند

---

۱. اگر مخاطبین پسر هستند از مثال مناسب پسرها استفاده کنید.

۲. ترجمه هر آیه را بعد از خواندن بلند با بچه‌ها گفته شود بعد آیه‌ی بعدی.

مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند) و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر (و کسانی که به خدا توکل می‌کنند و همیشه صبورند.)[2]

حالا نوبت چیه؟ اگه گفتید؟ می‌خواهیم با هم شعر بخونیم، بچه‌ها بعضی جاهای این شعر را شما باید بگید:« بله »بعضی جاها هم « نخیر» حواستون را جمع کنید که درست جواب بدید. آماده‌اید؟

شعر:

آی بچه‌های باصفا؟ **بله**	کوچولوهای باوفا؟ **بله**
خدا ماها را رو دوست داره؟ **بله**	مسلمونا رو دوست داره؟ **بله**
شما خدا رو دوست دارید؟ **بله**	پیامبرا رو دوست دارید؟ **بله**
امامتونو دوست دارید؟ **بله**	امام زمونو دوست دارید؟ **بله**
بچه مسلمونید شما؟ **بله**	دوستای شیطونید شما؟ **نخیر**
شماها غیبت می‌کنید؟ **نخیر**	شماها تهمت می‌زنید؟ **نخیر**
بچه‌ی خوب نماز خونه؟ **بله**	نمازو به زور می‌خونه؟ **نخیر**
شماها قهر هم می‌کنید؟ **نخیر**	شماها درس خوب می‌خونید؟ **بله**
شماها قرآن می‌خونید؟ **بله**	آیه فراوان می‌خونید؟ **بله**

مسابقه:

مسابقه همه آماده باشید می‌خواهیم یک مسابقه بدهیم.

بچه‌های گلم یک حدیثی پای تخته بصورت جای خالی می‌نویسم. بعد هر کدام از شما یک حرف می-گوید اگر آن حرف توی حدیث بود من آنرا سرجایش می‌نویسم و اگر نبود آن کسی که این حرف را گفته بازنده است و امتیاز نمی‌گیرد. هر کس هم توانست آخر سر همه‌ی حدیث را بخواند امتیاز دیگری می گیرد. آماده‌اید؟

حدیث مورد نظر: امام صادق (ع)[3]:

بهترین کارها:

۱. ن م ا ز ا و ل و ق ت

---

۱. یعنی اگر از زمان خوب استفاده نکنیم و کار خوب انجام ندهیم و خوب درس نخوانیم و از خدا کمک نگیریم یک روز حتما پشیمان می‌شویم.

۲. صبور یعنی زود عصبانی نشویم و از کارهای دیگران ناراحت نشویم و یا اینکه مشق‌هامون را با حوصله و قشنگ بنویسیم.

۳. عربی حدیث لازم نیست خوانده شود لمّا سُئل عَن اَفْضَل الأعمالِ: اَلصَّلاةُ لِوَقْتها و بِرَّ الوالدَیْنِ و الجِهادُ فی سبیل الله

.

۲.ن ی ک ی ب ه پ د ر و م ا د ر

۳.ج ه ا د د ر ر ا ه خ د ا

سوال:

بچه‌های گلم می‌دونید چرا شمر، دشمن امام حسین(ع) شد و امام حسین (ع) را به شهادت رسوند؟

احسنت.چون شمر هیچ وقت کار خوب انجام نمی‌داد و همیشه کارهای بد و زشت انجام می‌داد پس گلای من بیاین سعی کنیم همیشه کارهای خوب و قشنگ انجام بدیم تا جزو یاران امام زمانمان باشیم نه اینکه خدای ناکرده مثل شمر و آدمهای بد دیگه با اماممون بجنگیم.

تکلیف:

۱- امشب نمازتون را اول وقت بخوانید.

۲- چند کار خوب غیر از آنهایی که امروز در کلاس گفتیم را بنویسید و بیاورید.

دعای پایان درس:

دستامونو می‌بریم بالا / باهم دیگه می‌کنیم دعا

عمر زیاد بده خدا / هم به مامان هم به بابا

خدا ما ها رو دوست داره / دعامونو قبول داره

چشم می‌دوزیم به آسمون / می‌گیم خدای مهربون

غصه رو از ما بردار / رهبر ما نگه دار

درس سوم

آغاز کار:

به نام خدا بسم الله　　مشکل‌گشا بسم الله
ما فرزند اسلامیم　　گفتار ما بسم الله
داریم بر لب خود　　در هر کجا بسم الله
ورد زبان ما هست　　وقت غذا بسم الله
ما را بود نگه‌دار　　از هر بلا بسم الله

سلام:

سلام چه خوب و زیباست　　غنچه‌ی روی لبهاست
به هر کسی می‌رسیم　　کلام اول ماست

مرور درس گذشته:

خب عزیزای من کی می‌تونه بگه دیروز در مورد چه چیزی صحبت کردیم؟[1] بارک الله دیروز در مورد کار خوب و عمل صالح حرف زدیم و گفتیم بین کارهای خوب امام صادق (ع) فرمودند: بهترین آنها، نماز اول وقت، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خداست. **حالا برای اینکه بفهمید امروز در مورد چی می‌خواهیم باهم صحبت کنیم داستانی که می‌گم دقیق گوش کنید.**

داستان:

بسم الله الرحمن الرحیم

روزی از روزها مردی آمد نزد حضرت امام سجاد (ع)[2] و گفت: «فلان شخص دیروز حرفهایی چنین و چنان درباره‌ی شما می‌زد و از شما عیب‌هایی می‌گرفت.» یکی از یاران امام سجاد (ع) که آنجا بود پرسید: آیا این حرفها را توی جمع می گفت؟ آن مرد گفت: نه پنهانی گفت.

امام علیه السلام فرمودند: سزای غیبت و تهمت با خدا است روز قیامت او به حساب همه رسیدگی می-کند. هیچ کس از بدگویی مردم در امان نیست. برای آن شخص بهتر بود که می‌آمد و حرف‌هایش را اینجا می‌گفت و حقیقت معلوم می‌شد. ولی تو هم کار خوبی نکردی که این خبر را آوردی، چون آن

---

[1]. اگر یک نفر به طور کامل گفت و بقیه نگفتند به او امتیاز دهید.

[2]. اشاره کنید که امام سجاد (ع) امامی بودند که در کربلا حضور داشتند.

حرف‌ها را فقط به شما پنهانی گفته بود و تازه خودت هم داری عیب کسی را پشت سر او به ما می-گویی. دیگر این کار را تکرار نکن.

حالا کی حدس زد که امروز می خاهیم در مورد چی صحبت کنیم؟

احسنت پس غیبت کردن کار خیلی بدی است و خدای مهربون توی قرآن گفته غیبت هم دیگر را نکنید. تا همیشه با هم دوست باشید. حالا بچه‌های من موافقید یک شعر بخونیم؟ توی این شعر یکی از علت‌های غیبت کردن آمده هرکسی زودتر بگه امتیاز داره.

شعر:

بگو تو ای پیغمبر — از همه خوب و برتر
قسم به صبح روشن — از حیله‌های دشمن
از حیله‌ی آدمها — آدم‌های بی خدا
از شر هر چی حسود — که هرگز او نیاسود
تویی همیشه پناه — خدای صبح و شامگاه
باش تو همیشه با ما — خدای آسمونا
تا که ما هم بتونیم — در راه تو بمونیم

مرحبا حسادت یکی از چیزهایی است که باعث می‌شود انسان غیبت کند چون آدم‌های حسود نمی-توانند خوبی دیگران را ببینند و از چیزهایی که دیگران دارند و خودشان ندارند ناراحتند برای همین از آن طرف پیش دیگران بدگویی می‌کنند تا مردم از آن شخص بدشان بیاید.

توی قرآن در سوره‌ی فلق آخرین آیه از شر هر حسودی به خدا پناه می‌بریم همانطور که از شیطان می‌ترسیم و به خدا پناه می‌بریم باید از آدم حسود هم ترسید چون ممکنه به ما ضرر برساند و به خدا پناه ببریم.

قرآن:

بسم الله الرّحمن الرّحیم (به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان) قُل اَعوذ بربِّ الفَلَق (بگو پناه می‌برم به خداوند سپیده دم)مِن شرِّ ما خَلَق (از شر هر چیزی که خلق شده) و مِن شرِّ غاسقٍ إذا وَقَب (و از شر هر موجود مزاحمی که در شب هجوم می‌آورد) و مِن شرّ النَّفثتِ فی العُقَد (و از شر شیطان که در کارهای ما گره ایجاد می‌کند)و مِن شرِّ حاسدٍ اذا حَسَد (و از شر هر حسودی به خدا پناه می‌بریم)پس آدم‌های حسود شرند و مزاحم ما می‌شوند.

بازی:

حالا برای اینکه خستگی شما در برود یک بازی می‌کنیم. وقتی من گفتم بشین شما بلند شین و وقتی گفتم بلند شین بشینید. آماده‌اید؟ هر کس که آخر سر ماند امتیاز دارد.

حدیث با نقاشی[1]:





امام باقر علیه السلام فرمودند: إنَّ الحَسَدَ لَیَأکُلُ الایمانَ کَما تَأکُلُ النَّارُ الحَطَب.

(حسادت ایمان را از بین می برد مثل آتش که هیزم را نابود می کند.)

گلهای من همانطور که آتش چوب را می‌سوزاند و چوب از بین می‌رود و خاکستر می‌شود حسادت هم ایمان انسان را از بین می‌برد.

تکلیف:

تا فردا هر وقت آب نوشیدی به یاد لبهای تشنه‌ی امام حسین باش و بگو «سلام بر حسین» تا خداوند ثواب زیادی به شما بدهد.

دعای پایانی:

دستامونو می‌بریم بالا — باهم دیگه می‌کنیم دعا
عمر زیاد بده خدا — هم به مامان هم به بابا
خدا ماها رو دوست داره — دعامونو قبول داره
چشم می‌دوزیم به آسمون — می‌گیم خدای مهربون
غصه رو از ما بردار — رهبر ما نگه دار

---

[1] از همان ابتدا نگویید می خواهم حدیث بگویم بلکه بگویید می خواهم نقاشی بکشم.

درس چهارم

آغاز کار:

به نام خدا بسم الله — مشکل‌گشا بسم الله
ما فرزند اسلامیم — گفتار ما بسم الله
داریم بر لب خود — در هر کجا بسم الله
ورد زبان ما هست — وقت غذا بسم الله
ما را بود نگه‌دار — از هر بلا بسم الله

سلام:

سلام چه خوب و زیباست — غنچه‌ی روی لبهاست
به هر کسی می‌رسیم — کلام اول ماست

مرور درس گذشته:

فرشته‌های من اگر یادتون باشه دیروز در مورد یک کار خیلی بد یعنی غیبت کردن و بدی دیگران را گفتن محبت کردیم و فهمیدیم که آدم‌های خوب هیچ وقت این کار زشت را انجام نمی‌دهند و دنبال کارهای خوبند. حالا اگه موافقید داستان امروز را شروع کنم صلوات خیلی بلند بفرستید.

داستان:

بسم الله الرحمن الرحیم یکی بود یکی نبود؛ غیر از خدا هیچ کس نبود.

شخصی که خانه‌اش در شهر شام بود روزی به مدینه آمد و چشمش افتاد به مردی که در کناری نشسته بود و توجهش به او جلب شد. پرسید: این مرد کیست؟ گفتند: حسین بن علی است.

در شهر شام کسانی که دشمن امامان بودند حکومت می‌کردند بنابراین مردم شام هم دید بدی نسبت به امامان (ع) داشتند به همین خاطر مرد شامی تا نام حسین بن علی را شنید خشمگین شد و آنچه می‌توانست حرف بد و ناسزا نثار امام حسین (ع) کرد همینکه هر چه خواست گفت، امام حسین (ع) بدون آنکه خشمگین شود و اظهار ناراحتی کند، نگاهی پر از مهر و عطوفت به او کرد و بعد از آنکه چند آیه از قرآن را در مورد حسن خلق و بخشش و چشم‌پوشی قرائت کرد به او فرمود: ما برای هر نوع خدمت و کمک به تو آماده‌ایم و باز فرمودند: تو در شهر ما غریبی، اگر احتیاجی داری حاضریم به تو کمک کنیم، حاضریم در خانه‌ی خود از تو پذیرایی کنیم، حاضریم به تو لباس دهیم، حاضریم به تو پول دهیم.

مرد شامی که منتظر بود با عکس العمل شدیدی برخورد کند و هرگز گمان نمی‌کرد با یک همچون گذشتی روبرو شود، حالش دگرگون شد و گفت: آرزو داشتم زمین شکافته می‌شد و من به زمین فرو می‌رفتم و اینچنین گستاخی و بی‌ادبی نمی‌کردم تا آن ساعت برای من در همه‌ی زمین کسی از حسین و پدرش بدتر نبود و از این لحظه بر عکس کسی نزد من از او و پدرش محبوب‌تر نیست.

نتیجه: عزیزای دل من ما هم سعی کنیم مثل امام حسین (ع) اخلاق خوبی داشته باشیم تا همه‌ی مردم ما را دوست داشته باشند و تصمیم بگیریم که از رفتار بد بعضی‌ها ناراحت نشیم و به دل نگیریم.

مسابقه:

حالا اونهایی که دوست دارند مسابقه اجرا کنیم یکبار بلند شن و بشینن.

خب من یکسری کلمات روی تخته می‌نویسم شما مخالف آنرا بگویید. آماده‌اید؟

راست ← دروغ
کار ← بی کاری
نیکی ← بدی
خوش اخلاق ← بد اخلاق
سلام ← غرور
منظم ← بی نظم
درس خون ← تنبل
امیدوار ← ناامید
امانت داری ← خیانت
صرفه‌جویی ← اسراف
شکر ← ناشکری
با خدا بودن ← غفلت

حالا بچه‌های گلم با این کلماتی که یاد گرفتید بقیه‌ی شعری که براتون می‌خونم تکرار کنید[1].

من راست می‌گم همیشه — دروغ سرم نمی‌شه
کار می‌کنم همیشه — بی‌کاری سرم نمی‌شه
نیکی می‌کنم همیشه — بدی سرم نمی‌شه
خوش اخلاقم همیشه — بداخلاقی سرم نمی‌شه
سلام کنم همیشه — غرور سرم نمی‌شه
منظّم همیشه — بی نظمی سرم نمی‌شه
درس می‌خونم همیشه — تنبلی سرم نمی‌شه
امیدوارم همیشه — ناامیدی سرم نمی‌شه
امانت دارم همیشه — خیانت سرم نمی‌شه
صرفه‌جویم همیشه — اسراف سرم نمی‌شه

[1]. مصرع دوم را بچه‌ها تکرار کنند.

با خدایم همیشه غفلت سرم نمی‌شه

شکر می‌کنم همیشه ناشکری سرم نمی‌شه

فرشته‌های من! راستگویی، نظم، صرفه‌جویی، کار و تلاش، سلام کردن، با خدا بودن و خیلی چیزهای دیگه همه اینها جزو خوش اخلاقی هستند و پیامبر (ص) و امامان (ع) به همه‌ی اینها عمل می‌کردند ما هم از خدا بخواهیم که مانند آنها اخلاق خوب داشته باشیم.

حدیث:

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

أحسِن خُلقَک (خوش اخلاق باش)

حالا همه به سقف نگاه کنید و بگید: «أحسِن خُلقَک (خوش اخلاق باش)»

، همه به راست بچرخید و بگید «أحسِن خُلقَک (خوش اخلاق باش)»، همه به چپ بچرخید و بگید حالا همه به من نگاه کنید و بگید. صدآفرین.

بچه‌های گلم موافقید نقاشی بکشیم؟[1]

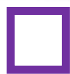












ر ا س ت ی

حالا بچه‌ها حرفهای اول این تصاویر را از راست به چپ داخل مربع‌ها بگذارید چی می‌شه؟ کسی که زودتر بگه امتیاز می‌گیره.

مرحبا راستی و راستگویی یکی از همان اخلاقهای خوب پیامبر (ص) و امامان (ع) هست.

شما هم توی دفترتان یک کار خوب را انتخاب کنید و مثل من با نقاشی کلمات آنرا دربیاورید و جلسه‌ی بعد بیارید. به تمیزترین امتیاز می‌دهیم.

---

[1]. می‌توانیم از بچه‌ها بخواهیم تصویر عدد یک، توپ، سیب، انار ، زعدو برق و یخچال را پای تخته نقاشی کنند.

تو قرآن چی نوشته		دروغ یه کار زشته
من راست می‌گم همیشه		دروغ سرم نمی‌شه

بچه‌ها تو قرآن نوشته: «کُونُوا مَعَ الصَّادِقینَ (توبه/۱۱۹) راستگو باشید.»

حالا همه چشماتون را ببندید و بگید: «کونوا مع الصادقین راستگو باشید.»

تکلیف:

۱- یک تکلیف که بین کلاس گفتم که انتخاب یک کار خوب و نقاشی حرف اول آن بود.

۲- امشب قبل از خواب به خاطر خدا و برای عمل کردن به دستور پیامبر (ص) مسواک بزن.

دعای پایان درس:

دستامونو می‌بریم بالا		باهم دیگه می‌کنیم دعا
عمر زیاد بده خدا		هم به مامان هم به بابا
خدا ماها رو دوست داره		دعامونو قبول داره
چشم می‌دوزیم به آسمون		می‌گیم خدای مهربون
غصه رو از ما بردار		رهبر ما نگه دار

درس پنجم

آغاز کار:

به نام خدا بسم الله — مشکل‌گشا بسم الله
ما فرزند اسلامیم — گفتار ما بسم الله
داریم بر لب خود — در هر کجا بسم الله
ورد زبان ما هست — وقت غذا بسم الله
ما را بود نگه‌دار — از هر بلا بسم الله

سلام:

سلام چه خوب و زیباست — غنچه‌ی روی لبهاست
به هر کسی می‌رسیم — کلام اول ماست

مرور درس قبل:

یکی از بچه‌های گلم بگه جلسه‌ی قبل در مورد چه چیزی صحبت کردیم؟

بارک الله در مورد اخلاق صحبت کردیم و گفتیم که راستگویی تلاش امیدواری شکرگذاری و نظم و... از جمله اخلاق خوب‌اند ان شاء الله همه ما خوش اخلاق بشیم یک صلوات خیلی بلند بفرستید.

داستان[1]:

پیامبر اسلام (ص) نسبت به بچه‌ها خیلی مهربان بود و با آنها رفتار خیلی خوبی داشت. بچه‌های شهر مدینه دیده بودند که حسن و حسین (ع) که عزیزان پیغمبرند بر دوش ایشان سوار می‌شوند و گاهی هم پیغمبر آنها را بر پشت خود سوار می‌کند. یک روز که پیغمبر وقت نماز از خانه بیرون می‌آمد و عازم مسجد بود دو تا از بچه‌ها که توی کوچه بازی می‌کردند جلوی آن حضرت را گرفتند و گفتند: شما حسن و حسین علیهما السلام را بر دوش خود سوار می کنید ولی چرا ما را سوار دوش خود نمی کنید؟

[1] به بچه‌ها نگوییم می‌خواهم داستان بگویم بلکه بلافاصله بعد از صلواتِ بچه‌ها،از حضرت رسول (ص) ... شروع به خواندن کنید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شما هم برای ما عزیز هستید، ولی حالا دارم می روم مسجد برای نماز و دیر می‌شود، باشد برای وقتی دیگر. بچه‌ها گفتند: ما همین حالا می‌خواهیم. پیامبر با آنها به مهربانی صحبت کرد تا ایشان را راضی کند که از سواری صرف نظر کنند ولی آنها گوش نمی‌کردند. مردم در مسجد منتظر بودند و بلال به جستجوی پیامبر آمد و حضرت را پیش بچه‌ها دید. بلال می‌خواست به بچه‌ها بگوید که بروید ولی پیغمبر نگذاشت و بلال را به خانه فرستاد و گفت: گردوی تازه داشتیم برو ببین هر چه باقی مانده بیاور. وقتی بلال رفت پیغمبر به کودکان گفت: بیایید یک معامله بکنیم. فرض کنیم که من شتر هستم ولی سواری نمی‌دهم و شما می‌خواهید شترتان را بفروشید آیا حاضرید که من خودم را از شما بخرم و در عوض گردو بدهم و دنبال کارم بروم؟[1] بچه‌ها گفتند: این طور بد نیست و معامله‌ی خوبی است. بلال هم رسید با ۸ تا گردو. پیغمبر گردوها را به بچه‌ها داد و پرسید: حالا معامله‌ی ما تمام است؟ بچه‌ها که از دیدن گردوی تازه خوشحال شده بودند گفتند: تمام است ای پیغمبر خدا.

بچه‌های گلم یادتون هست اول قصه گفتم پیامبر (ص) می‌خواستند برند مسجد تا چه کار کنند؟

بارک الله می‌خواستند بروند و نماز بخوانند آن هم با جماعت.

گلای من وقتی یک مهمون میاد خونتون شما پاهاتون را جلوی او دراز می‌کنید؟

خب چرا؟

آفرین چون پا دراز کردن جلوی مهمان یک نوع بی‌ادبیه. **پس با اینکه برامون سخت هست و زحمت داره پاهامون را جلوی مهمان دراز نمی‌کنیم درسته؟ حالا نماز هم عزیزای من ادب ماست در مقابل خدای بزرگ و مهربون پس اگر چه نماز خوندن یک کمی زحمت داره و شاید کمی سخت باشه ولی برای اینکه پیش خدای مهربون مودّب باشیم نماز می‌خونیم و خدا هم آدمهای مؤدب را خیلی خیلی دوست داره.**

پس بچه ها ! ما داریم درباره نماز صحبت می کنیم . حالا موافقید یک شعر زیبا درباره نماز بخونیم ؟

شعر:

من می‌بینم که هر روز[2]	بابا نماز می‌خونه
می‌گه برای خدا	حرفاشو دونه دونه
می‌ایسته رو به قبله	با او تماس می‌گیره

---

[1]. بجای این جمله بگو حاضرید معامله بکنیم من چند تا گردو به شما می‌دهم شما هم اجازه بدهید من بروم و بعدا با شما بازی کنم.
[2]. بچه‌ها تکرار کنند.

شماره‌ی خدا رو — توی نماز می‌گیره

تو هر شبانه روزی — پنج تا نماز می‌خونه

گاهی می‌ره تا مسجد — گاهی می‌مونه خونه

بازی و قرآن:

حالا آنهایی که دوست دارند بازی کنند زود بیان من دور من جمع بشوند.

بازی:

همه دست هم را بگیرند و با هم عمو زنجیرباف بخونیم:

عمو زنجیر باف بله — زنجیر منو بافتی بله

پشت کوه انداختی بله — بابا اومده چی چی آورده آیه‌ی قرآن

با صدای چی؟ اَقِم الصَّلاةَ لِذِکْری[1].

یعنی چه؟ یعنی برای اینکه ب یاد من باشی، نماز بخون

حدیث: حالا نوبتی هم باشه نوبت نقاشیِ، درسته؟

نقاشی:



- بچه ها این تصویر چیه؟ - آفرین چشم

پیامبر (ص) فرمودند: نماز نور چشم من است. قُرَّةَ عَیْنی فِی الصَّلاة.

یعنی نماز برای من خیلی عزیز و دوست داشتنیه. بچه‌ها می‌دونید امام حسین (ع) هم فرمودند:

---

[1] .دو بار عمو زنجیر باف

انّی اُحبُّ الصّلاة یعنی نماز را خیلی دوست دارم برای همین توی کربلا ظهر عاشورا مقابل تیرهای دشمنان نماز خواندند حالا چقدر خوبه ما هم که امام حسین (ع) را دوست داریم و برای ایشان عزاداری می‌کنیم مثل ایشان نماز خوان باشیم.

تکلیف:

۱- برای جلسه‌ی بعد دعایی را بیاورید که توی این دعا اصلا نقطه وجود ندارد.[۱]

۲- امشب قبل از خواب دعای «اللّهم کن لولیک» را برای سلامتی و فرج آقای امام زمان (عج) بخوان.

دعای پایان درس:

دستامونو می‌بریم بالا / باهم دیگه می‌کنیم دعا
عمر زیاد بده خدا / هم به مامان هم به بابا
خدا ماها رو دوست داره / دعامونو قبول داره
چشم می‌دوزیم به آسمون / می‌گیم خدای مهربون
غصه رو از ما بردار / رهبر ما نگه دار

[۱] جواب: «اللّهم صلّ علی محمدٍ و آل محمدٍ»

درس ششم

آغاز کار:

به نام خدا بسم الله — مشکل‌گشا بسم الله
ما فرزند اسلامیم — گفتار ما بسم الله
داریم بر لب خود — در هر کجا بسم الله
ورد زبان ما هست — وقت غذا بسم الله
ما را بود نگه‌دار — از هر بلا بسم الله

سلام:

سلام چه خوب و زیباست — غنچه‌ی روی لبهاست
به هر کسی می‌رسیم — کلام اول ماست

مرور درس قبل:

گلهای من هر کسی زودتر آیه و حدیثی که دیروز در مورد نماز گفتم را بخونه امتیاز می‌گیره!

احسنت؛ اَقِمِ الصلاةَ لِذکری و قُرَّةَ عَینی فی الصّلاةِ. **حالا امروز می‌خواهیم با همدیگه بریم به کلبه‌ی خوبی‌ها موافقید؟**

بازی با کلمات:

ما دو تا کلبه داریم یکی کلبه خوبیها یکی کلبه بدی ها.





کلبه ی خوبی ها

کلبه ی بدی ها

شما باید کلمه های بد را بریزید توی کلبه بدیها و کلمه های خوب را بگذارید توی کلبه خوبی ها.

ایمان - دروغ – روزه – اسراف – صدقه – نماز – تهمت – مسخره کردن – کمک کردن به پدر و مادر – ادب – فحش دادن – درس خواندن – تنبلی – تمیزی – تقلب – بد اخلاقی

حالا بریم سراغ یک داستان زیبا؛ باشه؟

داستان:

یکی بود یکی نبود؛ غیر از خدای خوب و مهربون هیچ کس نبود.

روزی حضرت سلیمان علیه السلام در یکی از مسافرتهایش با سپاهیان خود از سرزمین مورچه ها عبور کردند؛ رئیس مورچه ها اعلام خطر کرد و فریاد زد: ای مورچه ها به خانه ها و پناهگاههایتان بروید و فرار کنید تا سیمان و سپاه او شما را زیر پای خود لگد نکنند؛

بچه های خوب و عزیز ! حضرت سلیمان صدای آن مورچه را شنید و دستور داد تا آن مورچه را بیاورند. وقتی مورچه را آوردند، حضرت سلیمان از او پرسید: مگر نمی دانی که من پیامبر خدا هستم و پیامبر خدا به کسی ظلم نمی کند؟

رییس مورچه ها گفت: من دیدم اگر مورچه ها این سپاه و تجهیزات عظیم و سلطنت و قدرت بی مانند تو را ببینند؛ نعمتهایی که خدا به آنها داده را کوچک و ناچیز می شمارند و ناشکری می کنند؛ پس من می خواستم باتا آنان را از چنین خطری حفظ کنم.

بچه های عزیز! حضرت سلیمان علیه السلام وقتی جواب این مورچه را شنیدو دید که سخنی عاقلانه است برای همین حرفی نزند و سکوت کرد.

بازی: نقاشی با چشم بسته

حالا دو تا از فرشته های من زود بیان پای تخته یکی از شما چشم اون یکی را بگیره تا نتونه چیزی ببینه، بعد اونی که چشمش بسته است، برای دایره ای که من می کشم چشم ابرو بینی دهن گوش و مو بگذاره؛ حالا کی می آد؟

شعر[1] :

دو دست دارم دو تا پا   قد می کشم به بالا

یه سر دارم دو تا گوش   دو چشم دو ابرو هم روش

[1]. مربی بعد از پایان کار بچه ها این شعر را شروع می کند و از بچه ها می خواهد که تکرار کنند و مربی با حرکات دست، همزمان با اجرای شعر جای چشم و دست و ... را روی صورت خود به بچه ها نشان می دهد.

یه دهن و یه بینی   رو صورتم می بینی
شکر می کنم خدا رو   که آفریده ما رو

بچه های خوب ما باید همیشه نعمتهایی که خدا به ما داده را ببینیم و خدا را شکر کنیم و چشممان دنبال چیزهایی که دیگران دارند نباشه.

امشب هم بعد از نماز یک سجده شکر به جا بیارید و بگید: خدایا به خاطر همه نعمتهایی که به من دادی از تو متشکرم.

اهداء جوایز

دعای پایان کلاس:

دستامونو می‌بریم بالا   باهم دیگه می‌کنیم دعا
عمر زیاد بده خدا   هم به مامان هم به بابا
خدا ماها رو دوست داره   دعامونو قبول داره
چشم می‌دوزیم به آسمون   می‌گیم خدای مهربون
غصه رو از ما بردار   رهبر ما نگه دار

بخش دوم:

شیوه نامه طرح آموزش و تمرین عملی نماز

۱- نوشتن کامل اذکاری که درنماز خوانده می شود به روی تابلو با خط خوب به همراه اعراب گذاری با رنگ متفاوت (اگرتابلو نبود روی کاغذ نوشته شود.توجه داشته باشید بیشترین یادگیری از راه چشم است)

۲- استفاده از روش همخوانی- ابتدا مربی به صورت کلمه کلمه وجمله ای می خواند.سپس دانش آموزان به صورت کلمه کلمه وجمله کامل پاسخ می گویند.(دراینجا مربی با نگاه کردن توجه داشته باشد که همه باید بخوانند وتذکر دهد)

۳- استفاده از وسائل صوتی تصویری مثل سی دی نور احکام
۴- انجام توضیحات کامل وضو وسپس نمایش عملی توسط مربی(مثال:با لیوان آب درکلاس که در ضمن آموزش صحیح وضو، صرفه جوئی را هم یاد می گیرد)
۵- انجام وضو توسط دانش آموزان (مثال: کنار حوض یا شر آب در حیاط جمع می شویم)
۶- انجام عملی نماز توسط دانش آموزان در کلاس(موکتی پهن شود ومُهر تمیزی آورده شود)
۷- اگر جانماز ومهر وتسبیح به همه هدیه شود مناسب است.
۸- بعد از یادگیری کلمات نماز بحث تلفظ حروف را مطرح می کنیم.که فقط ۱۰ حرف تلفظ (چگونگی اداء) فارسی با عربی آن متفاوت است:

ث- ح- ذ- ص- ض- ط- ظ- ع- غ- و

۹- نحوه تلفظ هر حرف با ذکر چند مثال قرآنی وحتی المقدور از کلماتی که درنماز کاربرد دارد آموزش داده شود.(حتما به کتب آموزش روانخوانی وتجوید مثل حلیهٔ القرآن مراجعه شود)
۱۰- هم خوانی دسته جمعی در کلاس با نگاه به قرآن : الف: قبل از کلاس دانش آموزان وضو بگیرند. ب: قبل از کلاس قرآن به تعداد مهیا شود یا حداقل هر دونفر یک قرآن. ج: ابتدا سوره حمد وتوحید کار می شود.

به امید صبح ظهور

التماس دعا

واحد کودک و نوجوان

موسسه نسیم وصال

آدرس کانالهای محتوایی ما ویژه مربیان ومبلغان

https://sapp.ir/yekmorabbi

https://eitaa.com/yekmorabbi

https://aparat.com/yekmorabbi

جهت اجرای برنامه های چندرسانه ای وشهدایی و ویژه برنامه های فرهنگی عزاداری باعموروحانی تماس بگیرید: ۰۹۱۹٦٦٤۲۱۳۷